

امام علی (ع)

روز عید غدیر روز بس بزرگی است. در این روز گشایش رسیده و منزلت کسانی که شایسته آن بودند بلندی گرفت و پرهان های خواروشن شد و از مقام پاک با صراحت سخن گفته شد.

بحارالانوار

واحه

چند گویند مرا صبر کن از لشکر غم
برمن از گوشه نگاه بنمازد چه کنم؟
عراقی

اوقات شرعی

اذان ظهر: ۱۳:۰۸	غروب آفتاب: ۲۰:۲۴
اذان مغرب: ۲۰:۴۵	نیمة شب شرعی: ۰۰:۱۵
اذان صبح (فردا): ۰۴:۵۵	طلوع خورشید (فردا): ۰۵:۵۱

نکته روز

شلیک پلاستیک به زندگی

نامگذاری مناسب‌ت‌ها در تقویم فقط کارکرد تزئینی ندارد و در بسیاری از مواقع می‌تواند به تأمل در این نامگذاری‌ها ختم شود. عادل خرابی، معاون راهبری و هماهنگی اداره کل محیط زیست و توسعه پایدار می‌گوید به منظور استمرار فرهنگ سازی و ترویج آگاهی با هدف خودداری از استفاده از کیسه‌های پلاستیکی و همسو شدن با تاریخ جهانی، همزمان با سایر نقاط دنیا اداره‌کل محیط‌زیست و توسعه پایدار در نظر دارد روز ۱۲ تیر را به عنوان روز بدون کیسه پلاستیکی در داخل ایران معرفی کند. حالا این موضوع چرا این‌قدر اهمیت دارد که در تقویم ایرانی باید صاحب نام یک روز شود؟ از مزایای بالای استفاده از پلاستیک در محیط پیرامونی‌مان کم نگفته‌ایم، همین که بدانی‌م میلیون‌ها سال طول می‌کشد تا پلاستیک تجزیه شود، در مضار استفاده از این ماده کفایت می‌کند. این نامگذاری در تقویم ایرانی اما از جایی مهم است که بدانیم ایران جزو بر مصرف‌ترین جوامع در پلاستیک است. گفته می‌شود هر ایرانی روزانه به‌طور میانگین سه کیسه پلاستیکی مصرف می‌کند که متوسط عمر استفاده از هر کیسه تنها ۱۲ دقیقه‌است، در حالی‌که برای حذف هر کدام از این کیسه‌ها از طبیعت ۳۰۰ سال زمان نیاز است. علاوه بر این ظروف یک‌بار مصرف پلاستیکی، سفره‌های پلاستیکی، بسته‌بندی‌های پلاستیکی و ... در کشور به‌مقدار زیاد تولید شده که به دلیل تغییر سبک زندگی مردم در دهه‌های اخیر بسیار مورد استفاده قرار گرفته و فشاری دوجندان بر محیط‌زیست وارد کرده است. آمارهای دیگری هم در این میان وجود دارد. یکی از آنها حاکی از این است که ایران،

پنجمین کشور مصرف‌کننده

کیسه‌های نایلونی

در جهان است و

ایرانی‌ها سالانه

۱۰میلیون تن زباله

پلاستیکی وارد

طبیعت می‌کنند.

به یاد آر

همین چند روز پیش بر پیت، بازیگر سرشناس سینما در گفت‌وگویی آزادانه‌اش برای ترک سیگار گفته بود اما در حاشیه این اظهارنظر و در برابر دلیل این تصمیم پرده از ابتلا به یک بیماری نادر برداشت. برد پیت گفته بود به این دلیل تصمیم به ترک سیگار گرفته که مدتی است که نمی‌تواند چهره‌های اطرافین‌اش را به‌خاطر بیاورد! حالا مشخص شده او احتمالا مبتلا به بیماری نادر «کوری چهره» یا «ادراک‌پریشی» است؛ بیماری‌ای که به‌لطف ابتلای یک چهره سرشناس می‌تواند در سطح جامعه جهانی معرفی درست‌تری از آن صورت گیرد. تعریف تتوریک و ساده آن این است: «نوعی اختلال عصب‌شناختی که مشخصه آن ناتوانی در بازشناسی چهره‌هاست. در موارد بسیار شدید آن ممکن است شخص توانایی بازشناسی چهره خود را نیز نداشته باشد،» بحث درباره این عارضه از اوایل سال‌هاست که در مقالات دانشگاهی آغاز شد. البته دانشمندان از دهه ۱۹۴۰ می‌دانستند که آسیب مغزی می‌تواند ادراک‌پریشی چهره ایجاد کند اما دهه‌ها طول کشید تا دریابند عده‌ای از افراد با این عارضه به دنیا می‌آیند. افراد مبتلا به این عارضه ممکن است با افراد بسیاری در طول روز دیدار کنند و با وجودی که چهره آنها را تشخیص نمی‌دهند یا گشاده‌رویی به صحبت با آنها ادامه می‌دهند، به این امید که در طول مکالمه‌شان به هویت آنها پی ببرند. این عارضه از هر ۵۰۰ نفر یک نفر را مبتلا می‌کند. علل ایجادکننده این عارضه پیچیده است اما دانشمندان می‌گویند به تشخیص دادن ریشه‌های آن نزدیک‌تر شده‌اند. برای بازشناسی صورت لازم است نواحی متفاوتی از مغز همگام با یکدیگر کار کنند تا تشخیص دقیق چهره انجام گیرد. اگر در این ارتباط بین این نواحی اشکالی وجود داشته باشد، تشخیص چهره دیگران دچار اشکال می‌شود. دانشمندان کشف کرده‌اند که کسب توانایی کامل تشخیص چهره دیگران تا هنگام رسیدن به نوجوانی طول می‌کشد و افرادی که این قابلیت در آنها به‌طور کامل رشد نکرده، ممکن است آگاهی کاملی نسبت به مشکل‌شان نداشته باشند.

جام جم

شاپا: ۰۰۳۶۳۷-۱۷۳۵
پایگاه اطلاع‌رسانی:
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir

سه شنبه ۷ تیر ۱۴۰۱ | ۲۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌وسوم - شماره ۶۲۴۸ | استان تهران و البرز ۳۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۲۵۰۰ تومان | Tuesday - Jun 28, 2022 |

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ■

کشف شیر آفریقای در اصفهان!

پس از تصویر شست‌وشوی شیر جنگل در میدان مولوی با شلنگ در چند سال پیش، حالا خبر آمده یک قلاده شیر ماده آفریقای از باغی در خمینی‌شهر کشف شده است! مأموران حفاظت از محیط‌زیست پس از کسب اطلاعات لازم طی هماهنگی با مرجع قضایی به همراه نماینده اداره محیط زیست شهرستان از باغ مذکور بازرسی کردند که در نتیجه این عملیات یک قلاده شیر ماده آفریقای و ۶۴ قطعه پرندہ کمیاب که به صورت قاچاق تهیه شده بودند، کشف شدند.



ایلان ماسک فقرا

یک مرد هندی به دلیل ساخت خودرویی که به‌عنوان سوخت خود از انرژی خورشیدی استفاده می‌کند، پروژه‌ای که ساختش ۱۱ سال طول کشیده، در فضای مجازی مشهور شده است. این معلم ریاضی اهل سرینا‌گای کشمیر، ساخت خودرویی لوکس و پایدار را که تنها متعلق به فوق ثروتمندان نباشد، هدف خود قرار داده است. افزایش قیمت سوخت در مناطق شمالی و ادامه غیبت تسلا در بازار هند، موقعیت را برای عرضه اختراع او مناسب‌تر کرده است.



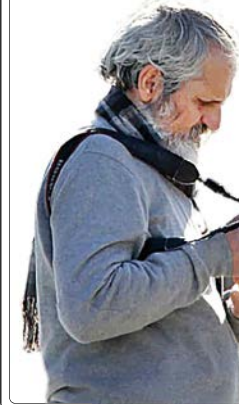
نکته روز

روایت ساسان مویدی، یکی از اولین عکاسانی که وارد سردشت شد

اندوه ماندگار

ما برای مأموریتی به سردشت رفته بودیم و شب به خوابگاه‌مان که در نزدیکی شهر بود برگشتیم. فردای آن روز حدود بعد از ظهر با صدای آژیر از خواب پریدیم، همه به پشت بام رفتیم تا ببینیم که کجا را هدف گرفته‌اند اما چیز خاصی مشخص نبود، برای همین به شهر رفتیم و بعد متوجه شدیم شیمیایی زده‌اند. با وقوع این اتفاق خودمان را آماده کردیم و یادستمال‌های خیس‌ی که همراه داشتیم، مشغول سرزدن و بررسی اطراف شدیم. هر جا که می‌رفتیم در ظاهر خبری نبود و نمی‌دانستیم دقیقا کجا را زده‌اند، با پرس و جو متوجه شدیم در نزدیکی بازار اتفاقاتی افتاده، به آنجا که رسیدیم هیاهو و آشفتگی عجیبی بود. بمباران سردشت مثل حلیچه که در آن گاز سیانور و موادی وجود داشت که در جا قربانی می‌گرفت نبود، به همین دلیل مردم ابتدا راه می‌رفتند و علامت شدیدی نداشتند اما حدود یکی دو ساعت بعد، از یا درمی‌آمدند. ما سراغ بیمارستان‌ها رفتیم و عکاسی را ادامه دادیم، زمانی که قصد بازگشت داشتیم، گفتند قرار است نماینده سازمان ملل بیاید، برای همین ماندگار شدیم. آن زمان شرایط بیمارستان و در کل امکاناتی که وجود داشت، خیلی بد بود، نه پزشک بود و نه دارو و نه رسیدگی‌های لازم برای آن جمعیت وجود نداشت. فردای آن روز نماینده سازمان ملل هم آمد. من همراه عکاس خبرگزاری (محمود ظهیرالدینی) و یک عکاس دیگر با آنها همراه شدیم و به مناطق مختلف سرزدیم. در یکی از بخش‌ها اعلام کردند هنوز راکت‌هایی وجود دارد که عمل نکرده و هر لحظه ممکن است فعال شوند. با شنیدن این خبر بیه ماسک مجهز شدیم و به قسمت بالایی شهر رفتیم. در آن لحظه دیدیم یکی از راکت‌ها عمل نکرده و در حال نشنی دادن بود. ظهیرالدینی ماسکش را برداشت و من هم نتوانستم تحمل کنم که خیلی کرده‌با بدن هیچ ماسک و تجهیزات به کمک آمده‌اند و ما این گونه گوشه‌ای ایستادایم، به همین دلیل ماسکم را برداشتم و مشغول عکاسی شدم؛ چون با آن پوشش امکان فوکوس و ثبت تصاویر وجود نداشت. ما عکاسی می‌کردیم. نماینده سازمان ملل به این اقدام معترض شده بود، آنها واقعا هنرپیشه‌های خوبی بودند و به ظاهر خیلی متأثر می‌شدند، البته بخشی از آن حس خواه ناخواه حقیقت داشت، من زمان کار سعی می‌کردم به هیچ چیز فکر نکنم و هیچ صحنه‌ای جلوی کارم را نمی‌گرفت. بعد از ثبت عکس‌هایم به شدت ناراحت می‌شدم. من سه‌تا بچه داشتم و دیدن بچه‌هایی که در جنگ کشته می‌شدند به شدت اذیتم می‌کرد. در آن روز ما به حدی شوکه بودیم که نمی‌دانستیم باید چه کنیم. برای همین تعداد عکس‌هایی که نمایانگران روز باشند هم چندان زیاد نبودند و حدود ۱۰ عکس نهایی انتخاب شدند. از بین این کارها، همان

صحنه‌ای که ظهیرالدینی ماسکش را درآورد یکی از بهترین تصاویری است که آن رایت کرده‌ام، همان عکسی که عده‌ای بدون ماسک مشغول خنثی کردن و فعالیت بودند و نماینده سازمان ملل هم با تجهیزات نظامی در آنها بود. عکس‌ها و تصاویر زیادی وجود دارد که خیلی از آنها دردناک هستند و مدتی است که در مجموعه‌ای که مثلا از من منشر می‌شود، پنج تاراز آن عکس‌ها را هم می‌گذارند و کم‌کم این موضوع در حال جفافاند است. این تصاویر باید نشان داده شوند، چون بخشی از زمانی را نشان می‌دهند که مردم این کشور برای دفاع از سرزمین‌شان، چه کشیده‌اند.



چهره‌ها

دسته‌گل تازه شازده!

چارلز آرتور، فرزند ملکه انگلیس از عجیب‌ترین شخصیت‌های پادشاهی بریتانیاست؛ عجیب و پرحاشیه. بسیاری از این خشنودند که او با داشتن بیش از ۷۰ سال همچنان در حسرت پادشاهی است چرا که باور دارند در صورت سلطنت او ایده‌های تندروانه بسیاری در بریتانیا اجرایی خواهد شد. زندگی شخصی او هم کم حاشیه نداشته و هنوز بعد از گذشت چندین سال از مرگ همسر سابقش یعنی دایانا، نتوانسته از زیر سایه سنگین این اتفاق بیرون بیاید اما حاشیه تازه، دریافت یک چمدان پراز پول از شیوخ عرب به نام کمک به خیریه است! همین دیروز، شاهزاده ولز، پس از گزارشی مبنی بر این‌که چمدانی حاوی یک میلیون یورو پول نقد از یک شیخ قطری دریافت کرد، با پرسش‌هایی مواجه شده است.

ساندی تایمز نوشته است شاهزاده چارلز شخصا این چمدان را از شیخ حمد بن جاسم بن جابر آل ثانی، سیاستمدار قطری دریافت کرده است. این، یکی از سه محموله پول نقد و در مجموع سه میلیون یورویی بوده که شاهزاده چارلز شخصا به نام کمک به خیریه دریافت کرده است. حالا این روزنامه گزارش داده است شیخ حمد در موقعیت دیگری یک میلیون یورو در کیف‌هایی با نشان «فورتنوم و میسون» به شاهزاده تحویل داده و ۵۰۰ یورویی بود، به صورت دستی بشمارند. به گفته این روزنامه، سپس بانک خصوصی کوتس، پول نقد را از آقامتگاه چارلز در لندن دریافت کرد. سر الیستر گراهام، رئیس سابق کمیته استاندارد‌های زندگی عمومی هم گفته است: «اگر دولت قطر قصد دارد به بنیاد خیریه هدیه‌ای بدهد، راه‌های مناسب‌تری از دادن مبلغ هنگفتی پول نقد هم وجود دارد.»

فاجعه روی صحنه

هرچند جنس بازی در تئاترو سینما متفاوت است اما این باعث نشده که خوب‌های تئاتر در سینما بدرخشند و البته خوب‌های سینمایی بتوانند روی صحنه تئاتر بازی درخوری اجرا کنند. در گذشته این موضوع مصداق‌های کمی داشت، یعنی هر که در سینما موفق بود عموما در تئاتر هم می‌توانست بدرخشد اما در زمانه کنونی که سینما از وجهه هنری‌اش به سمت صنعت و تکنولوژی رفته این‌که سینماگری بتواند روی صحنه تئاتر خوب باشد کمتر شده است. این قصه سوی دیگری هم دارد. این‌که عموما تئاتری‌ها در سینما موفق بوده‌اند اما آنها که خاستگاه هنری‌شان سینما بوده کمتر توانسته‌اند در تئاتر موفق باشند. نمونه‌های بسیاری در ایران وجود داشته است. نمونه‌های کوچ تئاتری‌ها به سینما بسیار بیشتر از آن است که حتی فهرست شود اما کوچ سینماگران به تئاتر کم بوده و البته ناموفق. از میتراجحار و محمدرضا فروتن بگیرد تا مهناز افشار و هانیه توسلی که همه آنها نتوانستند در تئاتر اجرای درخوری داشته باشند. البته کمتر کسی از میان آنها بوده که به این موضوع اعتراف کرده باشد اما نمونه مشهور هالیوودی تازه این قصه نامش امیلیا کلارک است. امیلیا کلارک را شاید در نام به ذهن‌مان نیاید اما به چهره از او بازی‌های بسیاری به خاطر داریم، مهم‌ترینش حضور در سریال «بازی تاج‌وتخت» که البته برای او شهرت زیادی هم به همراه داشت. حالا او اولین بازی خود در صحنه تئاتر لندن را در «وست‌اند» با بازی در نقش نینا در نمایش «مرغ دریایی» اثر آنتوان چخوف تجربه می‌کند اما خیلی زود به این نتیجه رسیده که آدم تئاتر نیست. او گفته اولین بازی‌اش در تئاتر یک شکست فاجعه‌بار بوده و برای این نمایش آمادگی نداشته است.



پایان کار آقای سخنگو

تحولات و پرکاری دستگاه دیپلماسی حداقل در یک دهه گذشته ایران باعث شده سخنگوی وزارت خارجه به لحاظ مختصات رسانه‌ای چهره آشنایی برای اهالی رسانه و البته شهروندان باشد. عراق نیست بگوییم این آشنایی حتی بیشتر از برخی وزرای کابینه دولت هم است. دیروز اما سعید خطیب‌زاده پس از ۲۲ ماه حضور در سمت سخنگوی وزارت خارجه در نشست خود با اهالی رسانه اعلام کرد که آخرین نشست سخنگویی‌اش بوده است و از امروز ناصر کنعانی جای او را در این سمت می‌گیرد.

سعید خطیب‌زاده، فارغ التحصیل مدرسه علامه حلی تهران و البته سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان است، در رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل از دانشگاه تربیت مدرس تحصیل کرده است و با این‌که ۴۲ سال دارد اما ۲۱ سال سابقه فعالیت دیپلماتیک دارد و پیش از انتخابش به‌عنوان سخنگوی وزارت خارجه معاون پژوهشی و مطالعاتی مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی این وزارتخانه بوده است. او همچنین سابقه فعالیت در سمت‌هایی چون مدیرمجله انگلیسی وزارت خارجه، مدیرمسئول انتشارات وزارت خارجه، سرپرست دفتر مطالعات، مشاور معاون آموزش و پژوهش وزارت خارجه، دیپلمات در کانادا و آلمان را نیز داشته است. هنوز پست تازه او مشخص نیست و هنوز اعلام نشده او در کدام حوزه به فعالیتش ادامه خواهد داد اما می‌دانیم بخشی از فعالیت‌های خطیب‌زاده در حوزه دیپلماسی عمومی و اندیشکده‌ای بوده و سخنرانی‌های مختلفی را نیز در مجامع بین المللی ایراد کرده است. در حوزه مکتوب هم آثاری از او وجود دارد، مهم‌ترینش شاید تالیف کتاب سبز آمریکا، به‌عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های انتشارات وزارت خارجه باشد.

